

آسیب‌شناسی مطالعه در کشورهای جنوب

فریبرز خسروی

رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

از یک‌سو گرایش به کتاب و کتابت از عوامل مهم رشد به سامان محسوب می‌شود و میزان دستیابی به اطلاعات از عوامل توسعه ملی به حساب می‌آید، که این خود، موضوع رقابتی بین‌المللی شده است (۱:۲۳)؛ زیرا اطلاعات در دنیای امروز از منابع مهم ایجاد قدرت و تولید ثروت محسوب می‌شود. (۶:۳۴)

از سوی دیگر واقعیات موجود، وضعیت اسفناکی را در اینباره در حوزه جهان سوم

از عواملی که ممکن است به‌عنوان زمینه این کاستی در کشورهای جنوب مطرح شود، پیشینه تاریخی این کشورهاست. خوشبختانه بسیاری از کشورهای جنوب از شبه‌قاره هند گرفته تا فلات ایران و از بین‌النهرین تا سواحل نیل، همگی بستر و مهد تمدن‌های عیمی بوده‌اند که تاکنون بشریت وامدار آن است. اولین نوشته‌ها و محمل‌های اطلاعاتی به شکل‌های سفالینه، پاپیروس و کاغذ در این گستره نمود یافته است.

ترسیم می‌کند. با توجه به اینکه برای کشور خودمان ارقام اعلام‌شده برای مطالعه سرانه از یک دقیقه در سال (۵:۱۸) تا دو دقیقه و نیم در روز (۱۷:۱۴) یعنی بیش از ۹۰۰ دقیقه در سال متغیر است و پژوهش‌های روشمند مطالعه‌ای در حدود ۴۱ دقیقه در شبانه‌روز را برای هر دانش‌آموز ایرانی بیان کرده‌اند، اما همه این واقعیات بیانگر کاستی فراوان در مقایسه با کشورهای شمال است (۱۲:۹۲). به‌راستی علت این نقصان را در کجا باید جست‌وجو کرد؟

تمدن گران سنگ اسلامی آغازگر حرکتی پویا در زمینه کتاب، کتابت و کتابخانه بود. اسلام؛ کتابش خواندنی، سوگندش قلم و آنچه با آن می‌نویسند، گفتار رهبران‌سخن نو «و وسیله آزادی اسرایش سوادآموزی» بود. این توجه در سده‌های میانه بالندگی و شکوفایی فرهنگی را در شرق اسلامی به ارمغان آورد. در زمانی که کتاب‌های معدود موجود در کلیسا از ترس ربوده‌شدن با زنجیر بسته می‌شد (۱۲۲۶:۹)، کتابخانه خصوصی یک مسلمان بیش از همه کتاب‌های کتابخانه‌های اروپا داشت (۲۷۹:۱۳) و اگر پیشینه تاریخی را یکی از عوامل مؤثر در پرداختن به این مهم بدانیم، بسیاری از کشورهای جنوب باید وضعیتی به مراتب برتر و پویاتر از کشورهای شمال داشته باشند اما عملاً چنین نیست؛ پس علت این نقصان و آسیب را در بین عوامل دیگر باید جست‌وجو کرد.

بعضی از این عوامل به‌طور خلاصه ذکر می‌شود:

۱- تنگنای اقتصادی و معیشتی

سقراط معتقد بود که جامعه وقتی فرزاندگی و سعادت می‌یابد که خواندن کار روزانه‌اش باشد (۶۴۷:۱۰) و در ۲۳ قرن بعد یعنی قرن ۱۹ میلادی یکی از نویسندگان بنیادگرای روسی چنین عنوان کرد که ممکن است شرایط، اوضاع و احوالی به‌وجود آید که در آن یک جفت کفش بیش از آثار شکسپیر ارزش داشته باشد (۲۸۱:۴). در جهان سوم همواره این دو گفته مصداق یافته است. از یک‌سو فرزندان این جوامع راه پشرفت و توسعه را، گسترش کتاب‌خواندن و ایجاد کتابخانه اعلام کرده‌اند و از سوی دیگر همواره شرایط و اوضاع به‌گونه‌ای بوده است که در این جوامع خواندن کتاب و ایجاد کتابخانه مغفول افتاده و به امری غیرضروری تبدیل شده است.

از مهم‌ترین آفات مطالعه در بسیاری

از کشورهای درحال توسعه، فراهم‌نبودن حداقل معیشت است که عملاً جامعه را از پرداختن به مطالعه باز می‌دارد. به‌راستی وقتی کسی کفش به پا ندارد، سخن‌گفتن از طرح و نقش شال‌گردن برای وی اگر احمقانه نباشد باید ساده‌لوحانه و یا مزورانه تلقی شود.

پایین‌بودن درآمد سرانه در این کشورها سبب به‌وجودآمدن وضعیتی شده است که بیشتر مردم زیرخط فقر قرار می‌گیرند؛ نبود عدالت اجتماعی، ضعف و وابستگی بنیادهای اقتصادی این جوامع، بر مشکل می‌افزاید.

گرایش به دلایلی به‌جای تولید، ظهور و بروز هرگونه پژوهش را که موجب ارج‌گذاری به ساحت فرهنگ و کتاب شود، می‌خشکاند. در این جوامع با توجه به سودآوری سایر بخش‌ها، علم و عالم نمی‌تواند جایگاه خود را پیدا کند و ترفیع یابد، لذا در کشورهای توسعه‌نیافته‌ای هم که به‌علت منابع زیرزمینی از سطح درآمدی مناسب برخوردارند، پدیده عدم‌اقبال به کتابخوانی مشاهده می‌شود.

علل کم‌خوانی در این جوامع فقط به فقر اقتصادی خلاصه نمی‌شود و همان‌طور که گفته شد عوامل دیگری را نیز می‌توان برشمرد.

۲- درون‌زانبودن و عدم‌پویایی نظام تعلیم و تربیت

نظام وارداتی تعلیم و تربیت در بیشتر این کشورها چون وصله ناچسبی عمل کرده است. نظام آموزشی در کثیری از این

سقراط معتقد بود که جامعه
وقتی فرزاندگی و سعادت
می‌یابد که خواندن کار
روزانه‌اش باشد

جوامع تک‌محور است و معمولاً براساس یک کتاب و یا یک جزوه درسی شکل می‌گیرد، و معلم و دانش‌آموز خود را از هرگونه مراجعه به دیگر منابع اطلاعاتی بی‌نیاز می‌داند. به‌ویژه در مراحل آغازین تحصیل هیچ ارجاعی به کتب غیردرسی صورت نمی‌گیرد. در مراحل بعدی حتی در سطوح عالی‌ه، مراجعه به کتاب‌های غیردرسی و منابع اطلاعاتی حالتی صوری دارد و بیشتر برای رفع تکلیف انجام می‌شود تا انجام وظیفه. پژوهش‌ها نشان می‌دهد افرادی که در مراحل نخستین تحصیل به سوی کتاب هدایت شده‌اند و به کتابخوانی روی آورده‌اند در مراحل دیگر تحصیل نیز به کتاب و کتابخانه مراجعه بیشتری داشته‌اند. (۲: ۱۷۹)

باید توجه داشت که گرایش به اطلاعات و یا اطلاعات‌باوری یک‌شبه پدید نمی‌آید، باید نهادینه شود و به‌صورت سنت درآید و مثل هر باور دیگر، باید از خردسالی و در محیط خانواده پدید آید و در مدرسه و دانشگاه و محل کار تقویت شود و استمرار یابد.

راه دوم استقرار و استمرار چنین باوری، آموختن و آموزاندن این باور در روابط اعضای خانواده، ارتباط میان معلم و شاگرد، و داد و ستد میان استاد و کارآموز است (۶:۷) که در بسیاری از کشورها چنین نیست.

نکته دیگری که می‌توان از آن به‌عنوان کاستی نظام آموزشی در این کشورها نام برد، ساختار متون درسی است. درون‌زانبودن این متون سبب می‌شود دانش‌آموز از خواندن آن احساس لذت نکند و از ادامه راه بازماند. نگاه دانشجو و دانش‌آموز بیشتر رفع تکلیف است. به‌طورمثال در درس ادبیات که حاوی ملموس‌ترین و غنی‌ترین مفاهیم حیاتی است؛ معمولاً به خود ادبیات نمی‌پردازند، بلکه مثلاً چنان به تاریخ ادبیات و دستور زبان خشک و بدون استفاده پرداخته

می‌شود که ذوق کودک و نوجوان خشک می‌شود و عملاً هیچ انگیزه‌ای برای ادامه راه باقی نمی‌ماند.

به بیان دیگر در بیشتر مدارس نگرش به کتاب و مراجعه به آن با انگیزه "وظیفه‌مندی" انجام می‌شود. این پرداختن به وظیفه به دور از اصل "لذت‌مندی"، باعث عدم ایجاد زمینه و انگیزه لازم در فرد برای ادامه مطالعه می‌شود. با وجودی که پرداختن به مطالعه از روی وظیفه، هیچ سودی هم در بازار کار برای وی پدید نمی‌آورد اما عملاً بر نهادینه‌نشدن مطالعه دامن می‌زند.

مشکل پدید آمده در نظام تعلیم و تربیت فقط به این کاستی‌ها خلاصه نمی‌شود.

۳- از خود بیگانگی فرهنگی

نظام حاکم بر تعلیم و تربیت این جوامع به‌علت وارداتی بودن عناصر اساسی‌اش، عملاً افراد را به مسخ و گریز از خویشتن وامی‌دارد. تعلیم‌یافتگان این مدارس به موجوداتی بدل می‌شوند که رفتاری را که مطلقاً خانه‌زاد نیست نشان‌دهدایت و تکامل خود می‌دانند. پائولو فریره در کتاب ارزشمند آموزش ستمدیدگان به زیبایی بیان داشته است که در استیلای فرهنگی

اساس آن است که استیلاشدگان به جایی برسند که واقعیت خود را بیشتر از دیدگاه استیلا یافتگان ببینند و به تأثیرپذیری از ارزش‌ها، معیارها و هدف‌های مهاجمانه آنها رو بیاورند (۱۴:۱۸۳) و به قول میلان کوندرا که از زبان هاول نقل می‌کند: نخستین گام برای از میان برداشتن یک ملت پاک‌کردن حافظه آن است، باید کتاب‌هایش را، فرهنگش را و تاریخش را از بین برد. (۱۵:۱۲۲)

شاید همین ترفند باعث شده است که پیشینه‌گران سنگ این جوامع تأثیری تعیین‌کننده در توجه آنها به کتاب و اطلاعات نداشته باشد.

۴- تأثیر رسانه بر خواندن

در سال ۱۹۶۴ رئیس صندوق کمک به پیشرفت تعلیم و تربیت با قاطعیت اعلام داشت: این تصور که توسعه تلویزیون عامل کم‌شدن خواندن می‌شود، اشتباه بزرگی است؛ زیرا این دو اگر عاقلانه به کار گرفته شوند، مکمل یکدیگر هستند (۱۱:۴۹).

اما دیری نپایید که در دهه ۹۰ متفکرانی همچون پستمن در این زمینه نظرات مخالف را ابراز کردند. او معتقد است نوجوانی که دوره متوسطه را در آمریکا

به پایان می‌رساند نزدیک به ۱۶۰۰۰ ساعت تلویزیون دیده است و این به آن معناست که در این کشور ابتکار در مقوله تعلیم تربیت در دست مدیران و آموزگاران و یا مسئولان متهد نیست، بلکه این امر خطیر در دست صفحات تلویزیون است که طراحان آن متخص تعلیم و تربیت نیستند بلکه هنرمندان و مجریان سرگرمی‌ها در تلویزیون هستند.

کار اساسی تلویزیون القای این نظر است (و در این القا موفق نیز بوده است) که تعلیم و سرگرمی با هم متحدند و نباید از هم جدا شوند! این باور را از هیچ‌یک از فلاسفه تعلیم و تربیت، نه کنفوسیوس و افلاطون و سیسرو، نه لاک و جان دیویی نشنیده‌ایم.

سیسرو می‌گفت: هدف از تعلیم آن است که دانش‌آموز بتواند خود را از اسارت و قساوت لحظه‌ها رها کند که این البته ممکن است چندان ساده و خوشایند نباشد (۵:۳۰۴). اما تلویزیون دقیقاً عکس این حرکت می‌کند. لحظه‌های خوش‌آفرین و گریز از دغدغه خاطر و ناخشنودی. لذا برنامه‌های تلویزیون حاوی مطالبی نیست که:

باید به خاطر سپرده شود؛

باید مطالعه شود و در آنها دقت شود؛

نیاز به پشتکار و هوشیاری و زرنگی

خاص داشته باشد؛

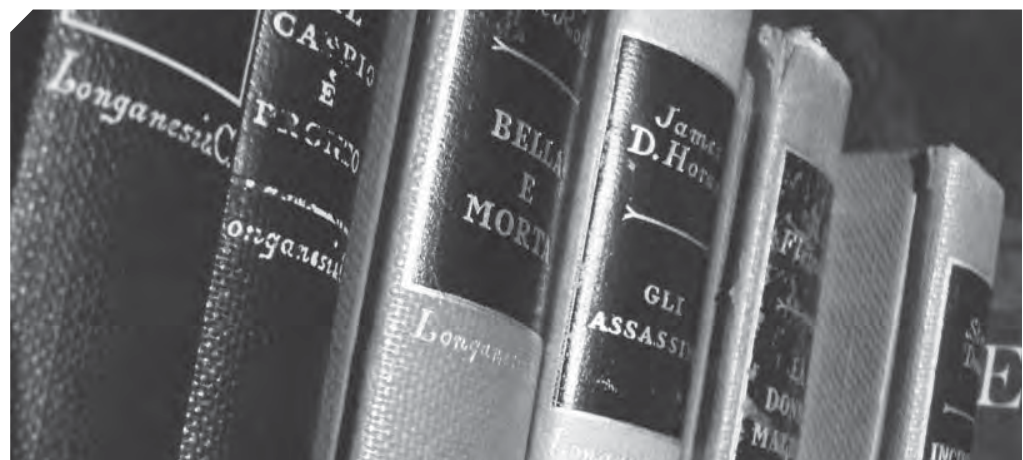
نیاز به بحث و مناظره داشته باشد

(۵:۳۰۶)

این عوامل همگی زمینه‌ساز گریز از کتاب و مطالعه خواهند بود.

در جوامع توسعه‌نیافته به نکات دیگری نیز باید اشاره داشت، در جوامع صنعتی زمانی تلویزیون وارد شد که مطالعه در این جوامع نهادینه شده و جای خود را در فرهنگ آنان باز کرده بود. هنوز در آمریکا در بین افراد ۱۲ تا ۱۸ ساله علاقه به خواندن مقام اول را داراست و نسبت به استفاده از رایانه رتبه بالاتری دارد. براساس

القای خوشی‌های لحظه‌ای و نگاهی ملاحظه‌وار به زندگی باعث دوری از تفکر و اندیشه در زندگی به‌ویژه تفکر نقاد می‌شود. لذا یکی از عوامل منفی دیگر در عدم خواندن را نبود همین ویژگی در این جوامع می‌توان تلقی کرد.



پژوهشی دیگر ۴۳ درصد از دانش‌آموزان در آمریکا اعلام کرده‌اند که برای سرگرمی به‌طور روزانه به مطالعه می‌پردازند؛ اما در کشورهای جنوب تلویزیون وقتی وارد شده است که فرهنگ کتابخوانی شکل نگرفته و نهادینه نشده بود. لذا می‌توان تأثیر منفی آن را بسیار بیشتر از جوامع صنعتی دانست.

پژوهش‌هایی که در ایران انجام یافته، نشان می‌دهد که گرایش به تلویزیون در نقصان گرایش به کتاب بی‌تأثیر نبوده است. (۸۴:۸)

القای خوشی‌های لحظه‌ای و نگاهی ملاحظه‌وار به زندگی باعث دوری از تفکر و اندیشه در زندگی به‌ویژه تفکر نقاد می‌شود. لذا یکی از عوامل منفی دیگر در عدم خواندن را نبود همین ویژگی در این جوامع می‌توان تلقی کرد.

۵- نبود تفکر نقاد

تفکر انعقادی به معنی اندیشیدن مسئولانه، متضمن نوعی مهارت است که به علت نظام‌مندبودن، زمینه‌داری درست را فراهم می‌کند.

مسلماً یک متفکر نقاد در مسیر حرکت خد به‌شدت به اطلاعات وامی‌دارد. خواندن پویا و هدفمند که او را دریای اطلاعات به غواصی وامی‌دارد، ولی متأسفانه ساختار کشورهای جنوب بیشتر به‌گونه‌ای است که نه صدایشان تقویت‌کننده این تفکر نقاد است. به قول فریره بیشتر پدیدآور فرهنگ سکوت است. نه محیط سیاسی و اجتماعی آنان به‌گونه‌ای است که اجازه این تفکر را به وی بدهد. عدم‌تکثر تفکر سیاسی و نبود تساهل در گفتمان سیاسی، زمینه هر تفکر نقادی را در این جوامع می‌خشکاند و نوعی از اندیشمندان مداح! را به ظهور می‌رساند که نیازی به کتاب و کتابخانه و اطلاعات برای مداحی خود ندارند. نادر افرادی هم که به علل مختلف به کتاب و کتابت و اطلاعات روی می‌آورند عملاً، با عدم‌تنوع در مورد اطلاعاتی مواجه می‌شوند که مانع

دیگری محسوب می‌شود.

۶- عدم تنوع مواد اطلاعاتی

در حالی که در جوامع شمال پدیده‌ای به نام اضافه‌بار اطلاعاتی مشکلاتی را در پی داشته است یعنی میزان اطلاعات در این جوامع چنان سریع رشد یافته است که یک شهروند معمولی برای جذب آن باید تلاش فوق‌العاده‌ای را بکند و چنانچه نتواند جذب کند که بیشتر هم نمی‌تواند، یا احساس سرگردانی می‌کند و یا به حالتی کنش‌پذیره پناه می‌برد؛ نبود اطلاعات، عدم‌تنوع اطلاعات و موارد مشابه دیگر باعث شده است که در کشورهای جهان سوم امکان جذب و جلب لازم برای گرایش به کتاب و اطلاعات به‌وجود نیاید. نگاهی گذرا به آمار انتشار کتاب و ادواری‌ها به‌طور مقایسه‌ای مؤید این عدم‌تنوع و در نتیجه عدم‌اقبال به خواندن است. بهترین معیار سنجش را می‌توان موقعیت کتابخانه ملی کشورها دانست:

طی یک بررسی مشخص شده است، ۱۱۸ کشوری که دارای کتابخانه ملی هستند، در مجموع ۱۶۰ میلیون جلد کتاب دارند که یک چهارم این تعداد متعلق به آمریکا و روسیه، تقریباً ۵۰ میلیون جلد متعلق به ۱۰ کشور اروپای غربی و شصت و اند میلیون جلد باقی مانده متعلق به ۱۰۴ کشور دیگر است.

این نابرابری در منابع کتابخانه ملی کشورها که به‌عنوان ویتترین فرهنگی هر کشور به‌شمار می‌آید، بهترین مؤید نابرابری در تمامی عرصه‌های ارائه اطلاعات است. (۸۵:۱۶)

۷- استعمار اطلاعاتی

مفاهیمی همچون «آزادی اطلاعات»، «جریان متوازن اطلاعات» همچنان که در اعلامیه جهانی ۱۹۴۸ بیان شده است نتیجه طبیعی و حق اولیه آزادی بیان و عقیده است. اما عملاً در جهان سوم سخن‌گفتن از «جریان متوازن اطلاعات» امری غیرواقع می‌نماید. مفهوم جریان

آزاد اطلاعات در عمل به سود کسانی کار کرده است که دارای بزرگ‌ترین منابع ارتباطی هستند و به‌طور کلی باید اذعان کرد که این جریان به زبان «نادارها» و به سود «دارها» عمل کرده است (۳:۱۱۶) و همواره جریانی عمدی و یک‌سویه بوده است. طراز مبادله اطلاعات کشورها نشان می‌دهد که میزان تولید اطلاعات در جهان سوم بسیار ناچیز است و عملاً صاحبان اطلاعات که یا خارجی‌اند و یا اطلاعات آنها از خارج مرزها نشأت می‌گیرد، قدرتی عظیم در اختیار دارند تا اندیشه‌هایی را که برای اکثریت می‌پسندند رواج دهند. این بی‌اعتمادی به ورودی اطلاعات و همچنین فقر ارتباطی باعث می‌شود که میزان گرایش به اطلاعات در این جوامع به‌شدت تقلیل یابد. فرد جهان‌سومی که عملاً در تعلیم و تربیتش به این‌سو گرایش نیافته است، در ایام بزرگسالی نیز تجهیزات و امکانات لازم را برای بهره‌گیری بهینه از اطلاعات فراهم نمی‌بیند، لذا هیچگاه این بهره‌گیری در وجود وی نهادینه نمی‌شود.

۸- نبود کتابداران و اطلاع‌رسانان متخصص

در بسیاری از این کشورها افراد متخصص در رأس کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی قرار نگرفته‌اند، در بیشتر کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی قرار نگرفته‌اند، در بیشتر کتابخانه‌های این کشورها نیز استانداردهای لازم در ساختار نیروی انسانی مراعات نمی‌شد. این عدم‌به‌کارگیری افراد واجد شرایط باعث می‌شود که کتابخانه‌ها بی‌تحرک شده و به انبار کتاب تبدیل شوند.

هدایت نادرست مراجعان و به‌کارنگرفتن فنون لازم برای جذب و جلب خوانندگان بالقوه کتاب از عوامل مؤثر در عدم‌خواندن در این کشورها محسوب شود.

تحقیقات انجام شده در ایران نشان می‌دهد که مدارس در حد بسیار کمی از کتابخانه‌های آموزشی‌گانه و از کتابدار-معلم بهره‌مند هستند که نبود این متخصصان سبب کاستی‌های دیگر نیز می‌شود. (۷۷-۷۶:۸)

۹- بی‌سوادی و بی‌سوادی اطلاعاتی

درباره بی‌سوادی به‌عنوان یکی از عوامل مهم عدم توسعه، بحث‌های زیادی شده است و نیازی به توضیح ندارد. مسئله امروز بی‌سوادی اطلاعاتی است.

سواد اطلاعاتی را- که از آن به‌عنوان هنر لیبرال! یاد شده است- یادگیری بنیادی در ارزیابی و دستیابی به اطلاعات تعریف کرده‌اند.

اینکه دانش‌آموز بیاموز که در میان توده اطلاعات در حال افزایش و از میان انبوه نوشته‌ها و منابع اطلاعاتی، منبع مورد نظر را با کمترین اخلال و گزینش اضافی به‌طور نسبتاً کامل در کمترین زمان ممکن پیدا کند، عمر مفید مطالعاتی او را چندین برابر می‌کند و این افزایش کارایی خود انگیزه مؤثری برای ادامه راه اوست.

بی‌سوادی و بی‌سوادی اطلاعاتی برای کشورهای شمال نیز معضل‌زاست. براساس پژوهش‌ها نزدیک ۲۳ درصد از آمریکائیان، یعنی حدود ۴۴ میلیون نفر از نظر سواد در سطح بسیار پائینی هستند.

در کشورهایی مثل آمریکا، هلند، انگلیس و استرالیا حرکت‌های بنیادینی برای تعلیم این «سواد» آغاز شده است، اما در کشورهای جهان سوم در این زمینه تحرکی به چشم نمی‌خورد. این عدم‌آشنایی به فنون اطلاع‌یابی می‌تواند خود را به‌صورت مانعی مؤثر در عدم‌اقبال به کتاب و کتابخانه تلقی شود.

تافلر معتقد است که در این هزاره قدرت اندیشه جایگزین قدرت ماشین خواهد شد و برای موفقیت این جایگزینی، باید خواند. مسلماً هرگونه اهمال در این عرصه، فاصله ما را با دیگران بیشتر خواهد کرد. شکاف دیجیتالی بسی هولناک‌تر، وسیع‌تر و مرگ‌زاتر از شکاف طبقاتی عصر سرمایه‌داری خواهد بود.

شناسایی آسیب‌های خواندن و داشتن برنامه‌های راهبردی برای رفع موانع و رشد گرایش به اطلاعات و خواندن آن از ویژگی‌های یک جامعه خردمند از آینده‌نگر خواهد بود.

منابع و ماخذ

احسان اغلو، اکمل‌الدین (۱۳۶۹). «شبکه بین‌المللی در حوزه فرهنگ اسلامی در میان کشورهای اسلامی»، ترجمه عبدالحسین آذرنگ. در اکمل‌الدین احسان اغلو و دیگران. شبکه اطلاع‌رسانی در کشورهای اسلامی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص ۲۱-۴۱.

استیگر، رالف سی (۱۳۷۰). راه‌های تشویق به مطالعه، ترجمه پروانه سپرده، تهران: هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور.

اسمیت، آنتونی (۱۳۶۴). ژئوپولیتیک اطلاعات، ترجمه فریدون مشیری، تهران: سروش.

برلین، اشعیا (۱۹۸۰). اربعه مقولات فی‌الحرّیه. ترجمه عبدالکریم محفوض [محفوظا]. دمشق: منشورات وزارة الثقافة.

پستمن، نیل (۱۳۵۷). زندگی در عیش مردن در خوشی، ترجمه صادق طباطبایی، تهران: اطلاعات.

تافلر، آلوین (۱۳۷۲). جابه‌جایی در قدرت، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: آبی‌نا.

حری، عباس. (۱۳۷۵). «یادداشت سردبیر»، فصلنامه کتاب، دوره هفتم، ۲ (تابستان): ۵-۶.

خسروی، فریبرز (۱۳۷۳). کتابخانه‌های آموزشی ایران. تهران: صالحین.

دورانت، ویل (۱۳۶۹). تاریخ تمدن، ج ۴: عصر ایمان. ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: سازمان انتشارات انقلاب اسلامی.

ذوالفقاری، غلامحسین (۱۳۶۶). رهنمون، تهران: آبی‌نا.

رشیدپور، ابراهیم (۱۳۵۲). تلویزیون و اطفال، تهران: رادیو و تلویزیون.

زرافشان، علی (۱۳۷۲). «بررسی وضعیت مطالعه غیردرسی دانش‌آموزان کشور»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد کتابداری، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه تهران.

زیگرید، هونکه (۱۳۶۱). فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضی رهبانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

فریره، پائولو (۱۳۵۸). آموزش ستم‌دیدگان، ترجمه احمد بیرشک، سیف‌الله داد، تهران: خوارزمی.

کوندرا، میلان (۱۳۷۲). کتاب خنده و فراموشی، ترجمه فروغ پوری‌پوری، تهران: روشنگران.

مک‌براید، شون، ویرایش‌گر (۱۳۶۹). یک جهان چندین صدا، ترجمه ایرج راد، تهران: سروش.

«وقت کتابخوانی در ایران ۲/۵ دقیقه در روز است». اطلاعات، اول خرداد ۱۳۷۲.

«هر ایرانی در سال یک دقیقه کتاب می‌خواند». همشهری، ۲۹ آذر ۱۳۷۲.

منبع: فصلنامه کتاب شماره سوم پائیز ۱۳۸۱